

بدرقه خامنه ای، تلاش برای نمایش اقتدار

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

اخیراً روز جمعه ۱۹ تیر پس از يك هفته مراسمهای مختلف جمهوری اسلامی برای بدرقه خامنه ای، از تهران تا قم، از نجف تا کربلا سرانجام با خاکسپاری او در مشهد پایان یافت. هفته ای که فضای جامعه ایران از رسانه های رسمی تا همه نهاد و ارگانهای حکومتی، از مساجد تا بیت رهبری و دولت و مجلس و شخصیت های ریز و درشت نظام، مراکز خدماتی، ترانسپورت عمومی، بیمارستانها و کوچه و خیابان و میدانی شهرهای بزرگ و کوچک ایران و... همه و همه چیز در خدمت بسیج عمومی برای شرکت در مراسمهای بدرقه خامنه ای و تسهیل حضور هر چه بیشتر مردم بکار گرفته شد. ... صفحه ۲۵

به: رهبری جبهه مبارزات مردمی فلسطین

خالد حاج محمدی

دبیر کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

تشییع خامنه ای و

«جنگ روایت ها»!

ثریا شهابی - صفحه ۵

نشست ناتو و نمایش سرخوردگی

امان کفا - صفحه ۴

تحریکات اوباش سلطنت طلب

بی جواب نمی ماند

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

واحد لندن

ستون اول

همسوئی با کدام طرف؟ ایران یا آمریکا؟

منصور حکمت

امکان اعمال منگنه اقتصادی و یا عمل نظامی علیه جمهوری اسلامی از جانب آمریکا، مشغله ها، عواطف و الفاظ کهنه ای را دوباره در اپوزیسیون بورژوازی باب کرده است. برای برخی این حکم سرنگونی قریب الوقوع رژیم محسوب میشود. سوال قدیمی «همسوئی با کدام طرف» باز در کریدورهای سازمانهای چپ سابق و دمکراسی طلب امروز پژواک پیدا میکند. مستقل از تفاوت در تلقیات و انتخاب «همسوئی» هاشان در این بخت آزمایی جدید، مفروضات مشترکی ذهن اکثر اینها را شکل داده است. اگر بناسست حقیقتی روشن شود باید این مفروضات را شکست. برخلاف تصور اکثر این جریانات:

- آمریکا و غرب قصد سرنگونی رژیم را ندارند. بیشک نقض حقوق بشر و جنایات رژیم علیه مردم، دغدغه آمریکا نیست. اما مساله بر سر تروریسم رژیم اسلامی و یا خطر دستیابی آن به سلاح هسته ای هم نیست. جمهوری اسلامی و هیولای «بنیادگرایی اسلامی» به دلایل کاملاً قابل درک فعلاً کاندید بعدی پست امپراطوری شر و آنتی تز مدنیت غربی است که با سقوط شوروی خالی مانده. ثبات سیاسی و اجتناب از اصطکاک نظامی در غرب و جهان صنعتی، علیرغم جنگ اوج گیرنده تجاری، و وجود فرجه ای برای رهبری آمریکا بعنوان ابر قدرت نظامی چنین دشمن استراتژیکی را ایجاب میکند. آنچه امروز در دستور غرب است، علم کردن جمهوری اسلامی در این ظرفیت جدید است و نه سرنگون کردن آن. همان دستهایی که قرار است جمهوری اسلامی را بکوبند، زیر بغلش را هم گرفته اند که زمین نخورد.

- فشار غرب، بویژه اگر به عرصه نظامی کشیده شود، اتفاقاً بر عمر رژیم میافزاید. چنین ضربه ای در درجه اول دست رژیم را در مرعوب کردن کارگران و زحمتکشان ناراضی باز میکند و آنها را از عرصه دخالت سیاسی دور میسازد. هیات حاکمه حول یک پلاتفرم فوق راست و فالانژیستی منسجم میشود. اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در شرایطی که بن بست اقتصادی و فلج سیاسی رژیم دورنمای عمل مهربخش توده مردم را محتمل تر کرده است، یک مانده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی خواهد بود.

ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقراری نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه میکنیم. برای کمونیسم کارگری تنها یک «همسوئی» ممکن است و آن با منفعت انقلاب کارگری و امر آزادی است.

اولین بار در مرداد ۱۳۷۲، اوت ۱۹۹۳، در شماره ۷ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۰

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد

آزادی برابری حکومت کارگری

خامنه ای روز جمعه ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، در اولین روز حمله نظامی امریکا-اسرائیل، همراه تعدادی از اعضا خانواده اش و مسئولین جمهوری اسلامی کشته شد. از آن تاریخ تا امروز، بیش از چهار ماه، جمهوری اسلامی با اتکا به تمام امکانات خود و متحدینش، چه در ایران و چه در کشورهای منطقه، برای تبدیل مراسم خاکسپاری خامنه ای به یک کمپین سیاسی تلاش کرد.

از خامنه ای بعنوان «قهرمان دفاع از ایران» نام بردند تا نفرت همگانی از این جنگ و عاملین و حامیان آن را به نیرویی برای قدرت نمایی سیاسی علیه امریکا و اسرائیل، علیه رقبای منطقه ای خود و بالاخره علیه مردم آزادیخواه تبدیل کنند. او را «رهبر شیعیان» جهان معرفی کردند و کشتن او را جنگ امریکا و اسرائیل علیه مردم مسلمان نام نهادند، به او لقب «شهید راه نجات مردم فلسطین» دادند تا نفرت از کشتار مردم فلسطین و قصابان آنان را به نیرویی برای کمپین سیاسی خود تبدیل کنند. تمام امکانات جامعه برای این کمپین به کار گرفته شد، از اعلام تعطیلی عمومی تا ترانسپورت رایگان، اسکان و تامین مخارج سفر، همه و همه برای دادن تصویر قدرتمند، با نفوذ و مشروع از خود بود.

این مراسم بخشی از نقشه هدفمند جمهوری اسلامی برای نمایش اقتدار و در خدمت حفظ حاکمیت خود و به رخ کشیدن قدرت و توان خود علیه مخالفان خود و در راس آنها علیه طبقه کارگر و مردم معترض و آزادیخواه بود.

بی تردید جنگ کنونی و حمله دو دولت جنایتکار و جنگ طلب امریکا و اسرائیل به ایران، علاوه بر ضرباتی که به جمهوری اسلامی زد، منجمله کشته شدن خامنه ای و تعداد زیادی از رهبران و مسئولین رده بالای حاکمیت، شرایط مبارزه مردم ایران، خصوصاً شرایط مبارزه طبقه کارگر و بخش محروم جامعه را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد. پیش از این جنگ، پیش از مباران و تهدیدهای ترامپ و جنایتکاران حاکم بر اسرائیل، خامنه ای و حکومتش زیر ضرب اعتراض پایین جامعه در موقعیت شدیداً دفاعی بود. بدون این جنگ و مباران وحشیانه ایران، جمهوری اسلامی هیچگاه امکان چنین بسیج وسیعی از مردم را نداشت. برگزاری چنین کمپینی، چنین قدرتنمایی، چه در ایران، علیه مردم آزادیخواه و برابری طلب این مملکت، و چه در منطقه ارمغان حمله نظامی دولتهای جنایتکار اسرائیل و امریکا به جمهوری اسلامی است.

تبلیغات و هیاهوی کرکننده حاکمیت، چه در مراسمها و چه امروز پس

نشست ناتو و ...

سیاست های میلیتاریستی در عرصه جنگ های رو به گسترش امروز را به پیش می برد، دیگر غرب و «اتحاد غرب» مفاهیمی بی معنا هستند. انتظار دستیابی به توافق در دالان های بروکراتیک ناتو برای هدایت این سرمایه ها در رقابت های جهانی، انتظاری پوچ است. ارجاع ترامپ به اردوغان، و یا به ملونی، ماکرون و دیگر اعضا ناتو به صورت جداگانه و نه تحت یک مجموعه ناتو یا «متفقین»، بیناگر همین واقعیت امروز و نشانه فروپاشی «مدل غربی» گذشته است.

این شرایط، در عین حال، به ویژه پس از نسل کشی در فلسطین، در میان مردم نیز به بی اعتباری نه تنها سازمان ملل و مرجعیت پیشین آن، بلکه فراتر از آن، به بی اعتباری کنگره و سنا در امریکا و یا پارلمان ها در دموکراسی اروپایی دامن زده است. همانگونه که بورژوازی حاکم این روبنا ها را زائده ای دست و پا گیر می داند، توهومات موجود در میان بخش رو به افزونی از مردم غرب نیز نسبت به این نهادها، به عنوان ارگان های اعمال اراده خود، فرو ریخته است. فاصله گرفتن و دوری از احزاب سنتی در غرب، و مشارکت های حداقلی در انتخابات سراسری در این جوامع، بازتاب همین شرایط است.

از پایان آنها، ظاهراً رو به «دشمن خارجی» و تجاوزگران نظامی و حامیان آنها است، اما مهمتر از آن اعلام قدرقدرتی علیه «دشمن داخلی»، مردم آزادیخواه و طبقه کارگری است که تلاش میکند هرچه سریعتر از زیر آوار این جنگ و تأثیرات مخرب آن، از فقر و فلاکت تا تعرض سیاسی و اجتماعی حاکمیت به خود و فضای خفه کننده جنگ و «اتحاد حول یک پرچم»، بیرون آمده و کمر راست کند.

این جنگ و حمله نظامی به ایران بیشترین خدمت به جمهوری اسلامی، در مقابل طبقه کارگر، زنان آزاده و خواهان برابری زن و مرد و مردم تشنه زندگی مرفه، امن و آزاد، بود. جنگ و حمله نظامی شرایط مبارزه جنبش آزادیخواهانه مردم را به نفع حاکمیت تغییر داد. کارناوال مرگ خامنه ای که سران جمهوری اسلامی به عنوان قدرت خود به رخ جهان می کشند، یکی از عوارض آن است.

کمپین قدرت منایی جمهوری اسلامی و تلاش در عقب راندن مردم متوقع و معترض عمر زیادی نخواهد داشت. طبقه کارگر و مردم جنگ زده و فقر زده رابطه خود با حاکمیت را دوباره سر جای درست خود قرار خواهند داد. هیچ قدرقدرتی، هیچ پیروزی در مقابل «دشمن خارجی»، هیچ پیروزی سیاسی یا استراتژیکی قادر به بهم زدن این رابطه و عقب راندن و مرعوب کردن طولانی مدت یک جامعه نود میلیون نفری که به چیزی کمتر از رفاه، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی رضایت نمیدهد، نیست.

پایان فوری و بدون قید و شرط جنگ، پایان تهدید و ارباب، پایان فضای جنگی و میلیتاریستی بر منطقه اولین قدم برای مقابله با تعرض چه نظامی و چه سیاسی به مردم در ایران است. تلاش برای پایان فوری جنگ توسط مردمی که قربانیان اول این جنگ هستند و مقابله با هر نوع تعرضی از جانب بورژوازی ایران و حکومتش به زندگی طبقه کارگر و اقشار محروم و به فضای سیاسی جامعه، مهمترین قدم در دفاع از زندگی مردم، از امنیت آنها و از جامعه است.

با از میان رفتن سایه سیاه جنگ، فضای جنگی، جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر با خواست آزادی و رفاه عمومی، با خواست پایان جنایت و اعدام و زندان و بردگی مزدی، همه زحمتکشان را زیر افق رهایی بخش خود متحد و آینده ای انسانی را ممکن خواهد کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۰ تیر ۱۴۰۵ - ۱۱ ژوئیه ۲۰۲۶

در چنین فضای عمومی، تحمیل بار هزینه های جنگ اوکراین و سیاست های میلیتاریستی بر دوش مردم با مقاومت بیشتری در پایین جامعه روبرو شده است. جنگ جاری در ایران و ادامه آن نیز این مخالفت عمومی را تشدید کرده است.

در این میان، مخالفت با دولت ها و ادامه جنگ ها و تحمیل هزینه های آن بر مردم، به محورهای اصلی مقاومت در این جوامع تبدیل شده اند. در مقابل، بورژوازی برای نجات نظام خود از فشار این جنبش گسترده اعتراضی، بر راست افراطی و سازمان های «مستقل» از احزاب سنتی بورژوازی، و دامن زدن به تفرقه از طریق ناسیونالیسم دو آتشه و راسیسم عمومی سرمایه گزاری کرده است. امروز، بیش از هر زمان دیگری، نیاز به شکل گیری یک قطب متحد کمونیستی کارگری برای مقابله با این تهاجم بورژوازی و ایجاد تحولی واقعی در جامعه احساس می شود.

زنده باد انقلاب کارگری!

به:

رهبری جبهه مبارزات مردمی فلسطین

خالد حاج محمدی

دبیر کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

(خط رسمی)

رفقای عزیز رهبری جبهه مبارزات مردمی فلسطین

رفیق احمد مجدلائی عزیز

با درود فراوان و تبریک به مناسبت پنجاه و نهمین سالگرد تأسیس جبهه مبارزات مردمی فلسطین،

رفقای عزیز! ۶ دهه از تشکیل سازمان شما میگذرد، ۶ دهه ای که سرشار از تحولات بزرگ و کوچک، تلاشهای همه جانبه شما و سازمان و نهادهای متعدد و مردم فلسطین برای تأمین ابتدایی ترین حقوق اولیه و انسانی خود و پایان اشغال و جنایت اسرائیل علیه مردم فلسطین است.

نزدیک به هشت دهه از تأسیس اسرائیل میگذرد و طی این ۸ دهه مردم محروم فلسطین قربانیان جنایت و نسل کشی، قتل و ترور و ارباب، شکنجه و تحقیر و تحمیل بی حقوقی به مردم فلسطین توسط اسرائیل و به کمک همه حامیان و شرکایی غربی او بوده اند. ۸ دهه ای که دول مرتجع در منطقه، حتی آنهایی که سنگ دفاع از مردم فلسطین به سینه میزنند، بر سر معضل مردم فلسطین با دولت اسرائیل و دول غربی حامی او معامله کرده اند. هشت دهه ای که بشریت متمدن در جهان یک لحظه از اعتراض به این توحش و جنایت و دفاع از مردم فلسطین و آزادی آنان دست نکشید. اگر روزی تاریخ توحش و جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین، به کمک همه جانبه دول غربی و معاملات کثیف دول منطقه نوشته شود، بشریت از اینکه چنین پدیده شومی را حتی برای یک روز تحمل کرده، شرم خواهد کرد. جنایت علیه مردم فلسطین برای همیشه نقطه ای تاریک در تاریخ باقی خواهد ماند.

تاریخ مبارزات انسانی مردم فلسطین، علیه اشغال، علیه توحش اسرائیل، برای آزادی خود تاریخی به قدمت تشکیل اسرائیل دارد. این تاریخ مملو از لحظات درخشان و به یاد ماندنی از مبارزات متحد مردمی است، که با همه فراز و نشیبهای آن و با همه جنایات و کشتار و آوارگی هایی که بر آنها تحمیل شد، هیچگاه سر تسلیم فرود نیاوردند و به جهانیان نشان دادند که آزادی را فقط با مبارزه ای متحدانه و قدرتمند و با افقی روشن و انسانی میتوان بدست آورد.

رفقای عزیز!

جنبش ما، کمونیسم کارگری، در تاریخ خود همواره حامی مردم فلسطین و آزادی آنان، علیه نسل کشی، اشغال و جنایات دولت اسرائیل بوده و هست. ما و طبقه کارگر در ایران و فلسطین و منطقه و جهان، علیرغم تقسیمات جغرافیایی و دیوارهای بلند و مرزهای ساختگی ملی و قومی و ناسیونالیستی، متعلق به یک گردان جهانی هستیم و یک منفعت مشترک داریم و رهایی واقعی ما از یوغ سیستم و نظام ظالمانه کنونی، در مبارزه متحد ما برای جهانی انسانی، آزاد و برابر است.

در این دوره جهان شاهد اعتراضات وسیع و جهانی علیه جنایات اسرائیل در فلسطین، علیه کشتار و نسل کشی در غزه و علیه همکاری و کمک همه جانبه دولتها و رسانه های آنها در سراسر جهان و خصوصاً

در غرب در حمایت از اسرائیل بود. جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین که طبقه کارگر در آن نقش مهم داشت و یک ستون اصلی آن بود. جنبشی که سراسر جهان را درنوردید و خیابانهای واشنگتن، پاریس، برلین، لندن، مادرید و رم، نیویورک و... را به تسخیر خود درآورد و اسرائیل و متحدین اش را در منگنه قرار داد. دوره ای که دفاع از آزادی فلسطین و محکوم کردن دولت اسرائیل و شرکایش، به محک انسانیت و انسان بودن در جهان تبدیل شد. فلسطین و جنبش دفاع از فلسطین دریچه ای شد برای یک اتحاد انسانی به وسعت جهان و به این پدیده محدود نماند. این جنبش با تقویت ستون کارگری آن و نقش نهادهای و دخالت بیشتر طبقه کارگر و نهادهای کارگری و سازمان و جریانهای برابری طلب، فراتر از دفاع از آزادی فلسطین رفت و پرچم نه گفتن مردم محروم جهان به نظم حاکم، به دولتها و نهادهای بین المللی شد. عدم مشروعیت این نظم جهانی مهر دفاع از مردم فلسطین و آزادی آنان، مهر نفرت از جنایات اسرائیل و دولتهای غربی را بر خود دارد.

حزب ما حزب حکمتیست (خط رسمی) و همه فعالین ما و کمونیستها در ایران، همواره در کنار شما و در کنار اتحادیه ها و سازمانهای مستقل کارگری در فلسطین و در منطقه و جهان برای پایان توحش اسرائیل علیه مردم فلسطین، برای متوقف کردن ماشین آدم کشی شان ایستاده ایم و در این راستا دست دوستی و همکاری و همیاری را به سوی همه نیروهای متمدن در منطقه دراز میکنیم و امیدواریم قدمهای مهمی در تقویت این صف انسانی برداریم.

برایتان در دفاع از حقوق مردم فلسطین و برای پایان دادن به توحش و بربریت اسرائیل آروزی موفقیت میکنیم.

خالد حاج محمدی

دبیر کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

۱۰ جولای ۲۰۲۶

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

تحریکات اوباش سلطنت طلب بی جواب نمی ماند

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

واحد لندن

روز شنبه ۱۱ ژوئیه، با فراخوان سازمان ورکرز لیبرتی (شعبه بریتانیا)، تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن در اعتراض به دستگیری ها و سرکوب های جمهوری اسلامی و مشخصا بازداشت و حکم ۳۳ ماه زندان یاسر احمدی نژاد، فعال کارگری، برگزار شد. در این آکسیون، که تعدادی از کارگران اتحادیه حمل و نقل قطارهای (آر ام تی) و حزب کمونیست کارگری کردستان نیز حضور داشتند، تظاهرات کنندگان خواهان آزادی زندانیان سیاسی، حق تشکل و اعتصاب، و بهبود وضعیت معیشت مردم... شدند.

با شروع تظاهرات و سر دادن شعارها در دفاع از مردم ایران و علیه جمهوری اسلامی، تعدادی از طرفداران رضا پهلوی تلاش کردند تا با پرچم های شیر و خورشید و اسرائیل، و با نعره های «جاوید شاه» مانع برگزاری این تظاهرات شوند. با این حال تظاهرات کنندگان همچنان با تکرار شعارهای خود علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از مردم در ایران ادامه دادند. سپس طرفداران رضا پهلوی با نزدیک شدن به تظاهرات کنندگان و عکس گرفتن از آنان کوشیدند با ایجاد فضای ارباب، تظاهرات را به هم بزنند.

در پی دامن زدن اوباش رضا پهلوی به فضای خشونت آمیز و تهدید آمیز، یک واحد پلیس لندن به محل اعزام شد تا از هرگونه درگیری جلوگیری کند. با حضور پلیس در محل، تعدادی از چاقوکاران رضا پهلوی که با هدف درگیری آمده بودند، محل را ترک کردند و تظاهرات همچنان ادامه یافت. آنها سعی کردند تا همچون نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی، با ارباب و خشونت، مانع تجمع و صف آرایی مردم آزادیخواه و فعالین چپ و کارگری شوند.

این نخستین اقدام طرفداران رضا پهلوی علیه معتضین ایرانی و غیر ایرانی نیست. آنها در کنار نیروهای راسیست و نژادپرست بریتانیا قبلا هم تلاش کرده اند تا جلسات و برنامه های «ضد جنگ» را در این کشور به هم بزنند، اما هر بار با مقاومت متحد مردم آزادیخواه عقب رانده شده اند.

با شکست سیاست های جنگ طلبانه این فاشیسم آریایی در میان مردم و منزوی شدن روزافزون این جریان در میان ایرانیان خارج از کشور و با وصف اینکه پس از ۴۷ سال سرکوب، جمهوری اسلامی همچنان نتوانسته است مانع ادامه اعتراضات و جنبش آزادیخواهی چه در ایران و چه در خارج از کشور شود، اما اوباش پهلوی اکنون می کوشند تا قابلیت خود را به عنوان نیروی قابل اتکا و آلترناتیوی مناسب برای مقابله با صف آزادیخواهی معرفی کنند. اوباش نئو پهلوی و فاشیست این آرزو را به گور خواهند برد. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران پخته تر از آنست که ارتجاع سلطنت طلبان را جای ارتجاع اسلامی در حاکمیت بنشانند؛ از منظر مردم آزادیخواه ایران، کارنامه این جریان فاشیست و واپسگرا روشن تر از آن است که نیازی به افشاگری داشته باشد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) بار دیگر همه ایرانیان آزادیخواه در خارج از کشور را به مقابله با این اوباش و دفاع از حق بی قید و شرط آزادی بیان، تجمع و تشکل، فرا میخواند. عرصه را باید بر مرتجعین سلطنت طلب تنگ تر از همیشه کرد.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) - واحد بریتانیا

۱۳ ژوئیه ۲۰۲۶

نشست ناتو و نمایش سرخوردگی

امان کفا

نشست ناتو با حضور ۳۲ کشور عضو این سازمان، بعلاوه تعدادی از سران شورای کشورهای حاشیه خلیج، سوریه، اوکراین، تا کره جنوبی و ژاپن، نیوزیلند که دعوت شده بودند، برگزار شد. خبرگزاری ها، به خصوص در اروپا اظهار داشتند که عملا تمام زمان دو روزه نشست به سخنرانی های شرکت کنندگان اختصاص داشت و برخلاف «انتظارات»، این سی و ششمین اجلاس بدون هیچ «توافقی» در مورد استراتژی ناتو، و بویژه در رابطه با جنگ در اوکراین، پایان یافت!

در میدیای رسمی از دیلی تلگراف و تایمز مالی بریتانیا گرفته تا خبرگزاری های رسمی اتحادیه اروپا، گزارش ها همگی به بهبودی «همایش اتحاد»، آماتوریسم شخصیت های شرکت کننده، و به خصوص «ستاره» اصلی آن، ترامپ، در این نشست، آهم در یکی از بحرانی ترین دوره های اخیر پرداختند. جراید پر شد از عدم رضایت نسبت به این نشست، زیرا ترامپ از اعلام «هم پیمانی» با زلنسکی، که با بوق و کرنا به نشست ناتو دعوت شده بود، طفره رفته، و تنها به وعده سر خرمن «جواز» ساختن موشک های پاتریوت بسنده کرد. کار به جایی رسید که دولت های اروپایی، برای نشان دادن «اتحاد غرب»، وام هایی که پیش تر برای خرید اسلحه از آمریکا برای اوکراین به آن متعهد شده بودند را، اینبار تحت عنوان «اهدای» بودجه ۷۰ میلیارد دلاری کمک به اوکراین، بسته بندی کرده و در اعلامیه پایانی نشست گنجانند!

این گزارش ها، اما بیش از همه، حاکی از سرخوردگی بود که میدیای رسمی سر سپرده جهت پیشبرد سیاست های دولت هایشان در اروپا علم کرده بود. چهار دهه پس از پایان دوره جنگ سرد، در حالیکه همه شاهد واپسین نفس های دنیای تک قطبی به سرکردگی آمریکا هستند، و در دوره ای که «اتحاد در غرب» بی معنا شده است، انتظار «تعیین استراتژی» برای ناتو، دیگر نه یک نوستالژی، بلکه نوعی دورویی و تحریف واقعیت از سوی بورژوازی اروپا است. اروپا، قطبی که در حال حاضر فاقد ظرفیت کافی، به ویژه از نظر نظامی است، حفظ ناتو را، حتی به بهای قربانی کردن تک تک مردم اوکراین در یک جنگ بی پایان، ضرورتی میدانند که بیانگر نیاز آن به زنده نگه داشتن ابزاری است تا از طریق آن بتواند موقعیت پیشین خود را در کشمکش های جاری بین المللی دنبال کند.

در دوره ای که تصمیم گیری ها در روابط بین الملل هر چه عریان تر از گذشته از طریق میلیتاریسم رقم می خورد، نیاز حکومت های اصلی اروپای واحد و بریتانیا برای مقابله با افول موقعیت جهانی بیش از پیش تعیین کننده شده است. در حالیکه آمریکا سال هاست، برای آماده سازی خود در برابر رقیب صلی، چین، سیاست کاستن از بار اروپا و یدک کشیدن «متفقین سابق» خود را دنبال می کند، اکنون تائید این بار اضافی را از طریق مشروط کردن عضویت در ناتو به افزایش بودجه نظامی و خرید سلاح از آمریکا، در زیر پوشش «حق عضویت» در ناتو، به بورژوازی حاکم در اروپا تحمیل کرده است. هزینه ای که دولت های اروپایی تلاش دارند تائید آن را بر دوش مردم و طبقه کارگر اروپا بیندازند.

روس-هراسی جاری، آن هم در حد یک فوییا، که توسط دولت های اروپایی و میدیای رسمی به ستون اصلی سیاست در این قاره تبدیل شده است، توجیه از پیش ساخته شده این حاکمان برای تحمیل بار این هزینه بر طبقه کارگر سراسر اروپا است. جایگزینی بودجه نظامی به جای بودجه بهداشت، خدمات عمومی، آموزش و پرورش و دیگر حوزه های اجتماعی، سیاست روز بورژوازی اروپا است، سیاستی که بی اعتباری دولت های کنونی و سران دولت های این کشورها را در میان مردم به شدت افزایش داده است.

علاوه بر تلاش برای تلاش برای تداوم جنگ اوکراین، نارضایتی دیگر دولت های اروپایی و رنجش آشکار خبرگزاری های رسمی اروپا از کنار گذاشته شدن آنان در رقابت های جهانی، مشخصا در ارتباط با جنگ در ایران نیز مشهود بود. جنگی که همچنان ادامه دارد و صرف نظر از نتیجه آن، لطمات جدی به موقعیت نظامی و سیاسی آمریکا به ویژه در نقش آن به عنوان ژاندارم مسیرهای دریایی جهان، وارد کرده است. در این میان، با وجود آنکه آمریکا خواهان بهره گیری از خدمات و همکاری های ناتو است، ترامپ در نشست آنکارا، به حای تاکید بر «اتحاد ناتو» به «قدردانی» از اردوغان و سرکوفت زدن به اروپا و ناتو پرداخت. بر خلاف تفسیر یورونیوز که این رفتار را به «شخصیت نا متعارف ترامپ» نسبت می داد، او این بار نیز، نه در قالب دیپلماسی و بسته بندی شده در پشت درهای بسته، بلکه آشکارا و در ملا عام، جایگاه و نقش ناتو را در پیشبرد سیاست های کنونی آمریکا بیان کرد. به بیانی دیگر، ناتو نه یک اتحاد نظامی غرب با «استراتژی غرب»، نه یک سازمان دفاعی چند جانبه، بلکه همان چیزی هست که در عمل هست: بازاری بسته برای خریداران صنایع نظامی آمریکا، یک دنباله چپ و ابزاری در خدمت پیشبرد سیاست میلیتاریستی کنونی آمریکا در دنیای چند قطبی امروز.

در شرایط کنونی که دستگاه نظامی آمریکا فراتر از گذشته با شرکت های دیجیتال و الکترونیکی، از گوگل و استارلینک گرفته تا سرمایه های کلان انباشته شده در حوزه هوش مصنوعی، در هم تنیده شده است و ... ادامه در صفحه ۲

تشییع خامنه ای و «جنگ روایت ها»!

ثریا شهابی

مراسم چهار روزه ۱۵ تا ۱۸ تیر برای تشییع جنازه خامنه ای، که از دو روز قبل تر تشریفات مذهبی آن شروع شده بود، سرانجام به پایان رسید و جریانات سیاسی مختلف از منظر منافع خود، بخش هایی از این رویداد یا تمام واقعیات این مراسم ها را بازگو کردند! مراسمی که چهار ماه برای آن تدارک دیده شده بود و همچون جشن های دوهزارو پانصد ساله محمدرضا شاه، بخش بزرگی از امکانات جامعه، از حمل و نقل و تخصیص منابع فراوان و تغییرات در «مدیریت شهرها»، تا فراهم کردن امکانات زیستی و سکونتی صدها هزار نفر (به نقل از منابع رسمی برای بیش از یک میلیون نفر)، سرانجام با بسیج جمعیت قابل توجهی در تهران، قم، کربلا و نجف و مشهد برای دفن، به پایان رسید.

تبلیغات در مورد «عظمت» و «شکوه» این مراسم فضا را اشباع کرده است. حضور، طبق اظهارات رسانه های حکومتی چند ده میلیونی، و طبق برآوردهای نزدیک به واقعیت چند میلیونی در مراسم تشییع خامنه ای، در تاریخ حاکمیت بورژوازی در ایران جایگاه خاصی دارد. این مراسم که رسانه های حکومتی در حمایت طیفی از مخالفین «سابق» راست و چپ جمهوری اسلامی که «اقتدار» جمهوری اسلامی در مقابل «دشمن خارجی» «آمریکا و اسرائیل»، را «پیروزی» خود میدانند، امری که احساسات ناسیونالیستی آنها را تقویت کرده و آنها را به آشتی با دشمن داخلی و نظامی که خواهان سرنگونی آن بودند کشانده است، فضا را اشباع کرده است. در حالی که علی خامنه ای و طیف وسیعی از بالاترین لایه های مسئولین نظام کشته شده اند! منابع نظام آن را مهم تر و عظیم تر از مراسم مرگ خمینی اعلام کرده اند و سازماندهی و برگزاری آن بعلاوه در نجف و کربلا را نمایشی از رشد و گسترش اقتدار جنبش اسلام سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی، و مهمتر نشان «بقا» نظام در مقابل انواع پروژه های سرنگونی به قدرت مردمی و فروپاشی به قدرت ارتجاع میلناریستی دانسته اند. روایتی که بخشی از مخالفین سابق نظام را به دوستان امروز آن تبدیل کرده است.

مراسمی که، بی مناسبت نیست اگر از نظر ابعاد و هزینه ها و جایگاه سیاسی آن برای بورژوازی ایران، آن را در کنار جشن های دوهزارو پانصد ساله محمد رضا شاه در سال ۱۳۵۰ قرار داد که از کوروش خواست «آسوده بخواهد» چرا که اعلیحضرت «بیدار» است. بی مناسبت نیست اگر این دو را که هردو در فضای پلیسی-امنیتی بشدت بالایی برگزار شد، در کنار هم قرار داد. چرا که یکی به عنوان نمادی از یک «مراسم ملی - فرهنگی» در تاریخ رسمی ثبت شده است و مراسم خامنه ای به عنوان نمادی از یک «مراسم ملی - مذهبی» ثبت خواهد شد!

در مورد ابعاد و هزینه ها و رابطه قدرت حاکم با جامعه هنگام برگزاری جشن های دوهزارو پانصد ساله سلطنتی، در مورد این «مراسم ملی و فرهنگی» بسیار گفته و نوشته شده است. جا دارد مراسم تشییع خامنه ای را از زوایای مختلف بررسی کرد. برای این کار، لازم است بخش های مهمی از داعیه های مقامات حکومتی و اظهارات آنها قبل و بعد از مراسم را، با رجوع به منابع داخلی و خارجی، با حوصله بدون تغییر «لحن» آن ها بازگو کرد، تا بتوان به بررسی آن پرداخت.

پیش از مراسم: به ادعای منابع نظام، «مراسم «وداع و تشییع» علی خامنه ای، بیش از چهار ماه پس از کشته شدن او، قرار است از روز شنبه در تهران آغاز شود. سپاه پاسداران، نهادهای امنیتی و دستگاه های مختلف دولتی برای برگزاری این مراسم بسیج شده اند و مقام های حکومتی از آن با عنوان «تشییع قرن» یاد می کنند.»

«در روزهای منتهی به این مراسم، مقام های مسئول از ثبت نام هزاران

موکب، آماده سازی ظرفیت اسکان برای بیش از یک میلیون نفر و طراحی یک «کریدور شهری» برای مدیریت جمعیت در مرکز تهران خبر داده اند. همچنین برخی مقام های رسمی برآورد کرده اند که بین ۱۲ تا ۲۰ میلیون نفر در این مراسم شرکت کنند.»

* توضیحی در حاشیه در مورد «موکب»، «موکب» به ایستگاه های خدمات رسانی زائران برای اسکان، پذیرایی و خوراک دهی در مراسم مذهبی، به ویژه در ایام اربعین حسینی گفته می شود. این خدمات معمولاً رایگان ارائه می شود و شامل انواع خوراکی ها و نوشیدنی ها است.»

«سپاه محمد رسول الله تهران مسئولیت اجرای مراسم را بر عهده دارد و دولت و دیگر نهادهای حکومتی نیز در تدارک و برگزاری آن مشارکت دارند. مقام های برگزارکننده می گویند سطح آمادگی و گستره این مراسم با نمونه های پیشین قابل مقایسه نیست.»

بعد از مراسم: به ادعای منابع نظام: «مراسم شش روزه تشییع آیت الله علی خامنه ای که بیش از چهار ماه پیش در حمله آمریکا و اسرائیل به شهادت رسید، به پایان رسید. صدوسیما از حضور ۴۳ میلیون نفر (نزدیک به نیمی از جمعیت کشور) خبر داده است، در حالی که در سال ۱۹۸۹، مراسم تشییع بنیانگذار انقلاب، امام خمینی، با حضور حدود ۱۰ میلیون نفر برگزار شد. این تفاوت آماری، تنها یکی از نشانه های تحول در آیین سوگواری ایران است.»

«... پیکر خامنه ای به مدت شش روز در پنج شهر (از تهران تا کربلا و مشهد) تشییع شد که این مراسم را از یک حرکت خودجوش به یک آیین دولتی در بالاترین سطح تبدیل کرد.» در مراسم خمینی در سال ۱۹۸۹ عمدتاً ایرانی ها شرکت داشتند، اما این بار هیئت هایی از حماس، جهاد اسلامی، حزب الله و حوثی ها حضور یافتند و تشییع را به نمایشی از تمام «محور مقاومت» تبدیل کردند. آرامگاه خامنه ای در مشهد (در کنار مقدس ترین زیارتگاه شیعیان) نیز نمادین است و جایگاه او را از یک رهبر به یک نماد مذهبی ارتقا داده است»

«دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی همزمان با برگزاری مراسم وداع و تشییع علی خامنه ای، رهبر پیشین جمهوری اسلامی، با انتشار بیانیه ای اعلام کرد که شعارهای اصلی این مراسم «مقاومت در برابر دشمنان» و «انتقام خون رهبر شهید ایران» است. در حالی دبیرخانه شعاع از «انتقام» سخن گفته است که پیشتر شورای عالی امنیت ملی به اتفاق آراء، منهای یک نفر، رای به انجام مذاکرات با آمریکا و امضای تفاهم نامه با این کشور داده بود.»

«در ادامه بیانیه شورای عالی امنیت ملی آمده است: «این چند روز چشم تان را به ایران بدوزید، این همان ایرانی است که خیال می کردید چند روزه می توانید آن را از پا درآورید.» دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی همچنین مدعی شد که «دریای خروشان جمعیت» در مراسم وداع و تشییع، دو شعار «مقاومت در برابر دشمنان» و «انتقام خون رهبر شهید ایران» را فریاد می زنند.» و «همزمان، امیر حاتمی، فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی، نیز با تأکید بر انتقام گیری گفت: «بقه کسانی که رهبر ما را شهید کردند، رها نخواهیم کرد.»

و سرانجام پیام مجتبی خامنه ای است که رسانه «پارسینه» از حامیان سرسخت نظام با تیتر «انتقام، خواست ملت ما است و به طور حتمی باید صورت بگیرد»، پیام رهبر جدید نظام را منعکس کرده است و چند خط از پیام را به طور مشخص «بولد» کرده و نوشت است که: «حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای در پیامی ضمن قدردانی صمیمانه از حضور ده ها میلیونی مردم ایران و عراق در مراسم تشییع «آقای شهید ایران»، خطاب به امام شهید امت تأکید کردند: عهد می بندیم که انتقام خون پاک شما و همه ی شهیدان این دو جنگ را از قاتلین جنایتکار و بی آبرو بگیریم. ایشان خاطرنشان کردند: این انتقام، خواست ملت ما است و به طور حتمی باید صورت بگیرد. این جنایتکاران که فهرستی از صدر تا ذیل شان موجود است، آرزوی مرگی آرام و در بستر را با خود به گور خواهند برد.» و «پارس نیوز» پیام مجتبی خامنه ای را با این تیتیر، منتشر کرد «رهبر معظم انقلاب، انتقام، خواست ملت ما است. به این ترتیب همانطور که «دبیرخانه شعاع» هم تعیین کرد بود، ... ادامه در

صفحه بعد

در مراسم ها هم به کرات شعار گرفتند «انتقام خون رهبر شهید» سر داده شد!

رسانه خارجی بی بی سی فارسی هم با تیتراژ «تشییع خامنه‌ای و جنگ روایت‌ها؛ حکومت می‌خواست چه پیامی را منتقل کند؟» نوشت که: «مراسم تشییع علی خامنه‌ای، رهبر پیشین جمهوری اسلامی، نخستین آزمون سیاسی بزرگ حکومت ایران پس از مرگ او بود و فرصتی برای شکل دادن به معنای این مرگ برای مخاطبان داخلی و خارجی.» و «تولیزبون دولتی این مراسم را «تاریخی» توصیف کرد، روزنامه‌ها از «وداع قرن» نوشتند و مقام‌ها حضور مردم را سندی بر یکپارچگی نظام جمهوری اسلامی با وجود از دست دادن عالی‌ترین مقام خود دانستند.» بی بی سی نتیجه می‌گیرد که: «تصویر تداوم چگونه به نمایش گذاشته شد؟» و «مقام‌های ایرانی به جای تمرکز صرف بر سوگواری سنتی، از مراسم تشییع برای اطمینان دادن به مخاطبان داخلی استفاده کردند، با این پیام که با وجود آسیب‌های جنگ اخیر، دولت همچنان با ثبات است و نهادهای آن زیر نظر رهبری جدید کشور پابرجا مانده‌اند.» و «رسانه‌های دولتی ... در برخی موارد آن را به «همه‌پرسی» درباره خود جمهوری اسلامی تشبیه کردند.» و «هدف این تاکید روشن بود: جمهوری اسلامی با وجود جنگ، تحریم‌ها و ترور رهبرش توانسته همچنان پابرجا و فعال بماند.»

و سرانجام به عنوان جمع‌بندی نوشتند که: برای جمهوری اسلامی، این مراسم یک آزمون مشروعیت بود. مقایسه با خمینی تلاشی برای اثبات «زنده بودن انقلاب» و بزرگ‌نمایی جایگاه خامنه‌ای بود. رقم ۴۳ میلیون نفر نیز یک بیانیه سیاسی برای نمایش اتحاد مردم و حاکمیت است. برای مردم عادی ایران نیز این مراسم لحظه‌ای از هویت جمعی بود. با وجود دیدگاه‌های متفاوت (تبلیغات یا نشانه‌ای الهی)، واضح است که با خامنه‌ای، ایران وارد دوره‌ای شده که در آن آیین‌ها به اندازه موشک‌ها قدرتمند شده‌اند»

این مراسم، مستقل از «بزرگ‌نمایی» دستگاه پروپاگاندا جمهوری اسلامی و «کوچک نمایی» بخشی از مخالفین نظام، همانطور که برنامه ریزی شده بود همه چیز بود، جز یک مراسم عزا و خاکسپاری. همانطور که جشن‌های دوهزارو پانصد ساله شاهنشاهی همه چیز بود جز یک نمایش «فرهنگی و تاریخی» و طبق اظهارات و تبلیغات مقامات آن روزها آن مراسم «نمایش اعتبار بین‌المللی و معرفی ایران به عنوان یک ابرقدرت مدرن و با ثبات در خاورمیانه» بود و حضور «مقامات عالی‌رتبه و سران ۶۹ کشور جهان در مراسم» نشان آن بود که: «ایران به یک ثبات بی‌نظیر دست یافته است و در حال تبدیل شدن به یکی از ۵ قدرت برتر جهان و ژاندارم منطقه خاورمیانه» بود و نمایشی بود از «امنیت، ثبات سیاسی و مدرنیزاسیون ایران» به دنیا و تثبیت نقش محوری کشور در معادلات بین‌المللی».

واقعیت داعیه‌های برگزارکنندگان مراسمی که بورژوازی ایران نیم قرن گذشته (۱۳۵۰) برگزار کرد، و معنی ایران با «ثبات» و «ابرقدرت منطقه» و در حال تبدیل شدن به «ابرقدرتی در جهان» و «پیوند ناگسستنی شاه و ملت» را تاریخ در پراوتیک جامعه، در پراوتیک پایین و محکومین تحت حاکمیت آن قدرت، نشان داد.

واقعیت مراسم ۱۴۰۵ را میتوان از انتظارات مقامات مختلف قبل و بعد از مراسم، دیپلماسی کناری با سران کشورهایی که به مراسم دعوت شده و در آن شرکت کرده بودند، پیام مجتبی خامنه‌ای بعنوان «رهبر جدید» جمهوری اسلامی، روایت بی بی سی فارسی از این مراسم، و بالاخره از «حال و هوا» و «روایت مستقلانه جامعه» میتوان به روشنی دید. میتوان روایت جامعه در مورد «ثبات»، «اقتدار نظام» در رابطه با خود مردم ایران و رابطه نظام با زندگی روزمره آنها، را خواند! روایتی که زیر خروارها پروپاگاندا جنگی و ملی و مذهبی و زیر سایه «وحشت و نگرانی همگانی» از گسترش جنگ از انظار «پنهان» مانده، اما نه گم شده است و نه پنهان می‌ماند.

جامعه‌ای که پس از پشت سرگذشت «شوک» قتل عام دیماه و اندکی «کمر راست کردن» زیر بار مصائب جنگ و بعد از سه ماه محرومیت از تماس با جهان بیرون و باز شدن دسترسی نسبی به اینترنت، روایت

مستقلانه خود را از روزه‌هایی به بیرون منتشر میکند. روایت‌هایی که از زندان‌ها و بیرون از زندان‌ها، از زبان «خانواده‌های دادخواه»، بیانیه‌های نهادهای و تشکل‌های مستقل مردمی، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و سازماندهندگان و برگزارکنندگان اعتراضات کارگری و مردمی و از جمله تداوم «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» و دهها و دهها اجتماعات اعتراضی برای مطالبات مستقلانه خود، میگوید که واقعیات آن چیزی نیست که آن نمایش چند میلیونی قرار بود که القا کند.

بعلاوه واقعیت آن چیزی نیست که طیفی از روشنفکران ملی - مذهبی و ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی (اسلامی یا سکولار) که در جستجوی «عظمت ایران» و قد کشیدن در مقابل «تحقیر توسط خارجی» ها خواهان نمایش «قدرت نمایی نظامی» هستند، بازگو میکنند. واقعیت آن چیزی نیست که این طیف برای «قد کشیدن» در مقابل قدرت نمایی «دشمن خارجی»، خواهان «قدرت نمایی داخلی» هستند، آنهم نه «قدرت نمایی» با نمایشی از برتری و امتیاز جامعه در برخورداری از رفاه و سعادت و آزادی‌ها و برابری‌هایی که مردم در ایران هرگز از آن برخوردار نبودند. کسانی که برای جبران «سرافکندگی ملی»، قبول تحقیر توسط «خودی» را تجویز میکنند و حمایت از مراسم تشییع خامنه‌ای و نمایش «قدرت نظامی» را «پیروزی مردم» اعلام میکنند! ناسیونالیست‌هایی که به سادگی از پشت «نظام سلطنتی» به پشت «نظام اسلامی» کوچ کرده‌اند و با تولید خروارها ادبیات ضداستعماری «پیشاسرمایه دارانه» تلاش میکنند که آرمان‌های ناسیونالیستی بورژوازی خودی را آرمان‌های جامعه‌ای امروز بنامند! جامعه رشد کرده‌ای که در آن گرایش کمونیستی، که رفاه و آزادی و برابری می‌خواهد در آن دهه‌ها رشد کرده است و امروز «آنتی کاپیتالیسم»، «انترناسیونالیسم» و «جهان وطنی» به عنصر ذاتی طبقه کارگر آن تبدیل شده است را، به سازش با بورژوازی خودی و دولت سرکوبگر آن دعوت میکنند!

نگاهی به شعارهای اعتراضی (حتی برای حداقل معاش) طبقه کارگر، و فریادهای اعتراضی علیه استثمار و فقر و بردگی و بندگی، خود گویای واقعیت است. در مقابل این روایت‌ها، بازگو کردن گوشه‌هایی از روایت مستقلانه جامعه ضروری است. از جمله تداوم بی وقفه اعتراضات کارگری، بازنشستگان تامین اجتماعی و فولاد و تجمعات هفتگی و سراسری در شهرهای بزرگ برای همسان سازی حقوق با تورم پس از جنگ و بهبود درمانی، اعتراضات کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی علیه شرکت‌های پیمانکار و برای امنیت شغلی، تجمعات کارکنان و رانندگان بخش حمل و نقل و تجمعات در تهران و مرکز استانها، به دلیل بلاتکلیفی شغلی و هزینه سنگین قطعات خودرو، اعتراضات کارگران فولاد و صنعت برق در تهران، اهواز و کرمانشاه به دلیل تعویق طولانی در پرداخت دستمزدها و دهها و دهها حرکت اعتراضی جمعی و فردی، روایت پایین است.

روایتی که بهانه جنگ و کشته شدن خامنه‌ای و سران نظام توسط اسرائیل و آمریکا و خطر جنگ را برای تسلیم شدن به فقر و تباهی و زندگی فلاکت بار قبول نمی‌کند! این جنگ و مصائبش را نمی‌خواهد! در عین حال از توقعات انسانی خود و شایستگی امروز خود و خانواده‌اش برای دسترسی به یک زندگی انسانی، از کرامت و حقوق انسانی‌اش، در هیچ شرایط جنگی یا غیر جنگی کوتاه نمی‌آید! حقارت و سرکوب، چه خارجی و چه داخلی را نمی‌پذیرد! این فاکتور در مقابل بورژوازی نوپا ایران در پنجاه سال پیش به شکلی که امروز وجود دارد، وجود نداشت. ارزش مصرف آن تبلیغات در مورد «جزیره ثبات و قدرت نظامی» بسر آمد! ارزش مصرف وارث اسلامی نظام کاپیتالیستی فربه شده و رشد کرده ایران، که جدال با یک طبقه کارگر متوقع چند ده میلیونی که هر روز فشار آن بر سرش خراب میشود، بی تردید نمی‌تواند بلند مدت باشد.

روش برخورد حکومت به بهانه شرایط جنگی خود گویای رابطه جامعه و بخصوص نیروی کار و جمعیت مولد آن، با نظام است. روشی که که عبارت است از: امنیتی‌سازی؛ بازداشت فعالان صنفی با اتهام «اخلال در نظم در زمان جنگ»، کنترل روابط اجتماعی و زندگی خصوصی آنها، مسدود کردن راه‌های مواصلاتی برای جلوگیری از شکل‌گیری تجمعات بزرگ، فشار دیجیتال، قطع موضعی اینترنت و ارسال پیامک‌های تهدیدآمیز امنیتی برای معترضان، همه و همه واقعیات مربوط به رابطه

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

نظام، رابطه خامنه ای ها، «شهادی شان»، «انتقام و عزاداری شان»، «علاقه شان به «کربلاسازی» از جوامع انسانی و فروختن آن بنام «مقاومت» و برای اثبات «پیروزی خون بر شمشیر» و ... را نشان میدهد. فشار جامعه متوقعی که نه جنگ و مرگ زیر بمب و موشک میخواهد و نه مرگ بر اثر گرسنگی و نه «شهادت» در هیچ «کربلا» و تبدیل خون خود برای رنگین تر کردن هیچ «تاسوعا» و «عاشورا» بی را میخواهد!

جامعه ای که همین امروز گریبانشان را برای معیشت و امنیت شغلی و زندگی انسانی گرفته است، در تبیین های رسمی جایی ندارد. جامعه «انقلاب خیز» ایران که دهها و دهها خیزش و شورش را پشت سر گذاشته است و در هر قدم به بهای سنگینی توهیماتش از «اصلاح طلب» و «اصولگرا» ریخته است و امروز بیش از پیش توهیماتش در مورد میدان داری انواع اپوزیسیون های مخرب سناریو سیاهی از باندهای نئو پهلوی تا باندهای قومی ملی و مذهبی در حال ریزش است، را نمی توان با این پروپاگاندا، به مدت طولانی ساکت نگاه داشت! خواست ها و آرمانهای انسانی این جامعه را نمی توان برای مدتی طولانی با نمایشات چندین و چند میلیونی دولتی و تبلیغات جنگی و پروپاگاندا، کشت! نمایشات مرعوب کننده تشییع خامنه ای و این و آن کشته نظام در جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل با ایران، و خط و نشان کشیدن های «انتقام جویانه» نظام، امر خودی هایشان برای متحد نگاه داشتن صفوف بالای حاکمیت و حفظ میزانی از اتحاد و انسجام شان است! تنها پیام آن به جامعه و بخصوص بخش معترض و متوقع آن، ارباب و تسلیم به «قدر قدرتی» نظام است.

روایت جامعه اما نشانی از این تسلیم شدن را بروز نمی دهد. شهروندان در ایران امروز مشغول، نه مویه و عزای برای خامنه ای و کشته های آنها، که مشغول برگزار کردن مراسم های خود هستند. به موازات مراسم «قدر قدرتی نظام» و پروپاگاندا رسانه هایشان در مورد پر شدن شکاف «ملت و نظام»، جامعه مراسم دولتی پرخرج و پرهزینه و نمایشات «عظمت» آن را نظاره کرد، در حالی که مشغول تدارک برگزاری مراسم برای قربانیان بی گناه قتل عام دیماه، و قربانیان اعدام ها و کشته شده های خود است. از ساختن موسیقی هایی در این رابطه، تا مقابله فکری، تبلیغی و سیاسی با تحرکی که با «رویا فروشی» و وعده آزادی به قدرت بمب و موشک های اسرائیل و آمریکا، خانواده های زیادی را بسوی قتلگاه هدایت کرد! جامعه ای که ضمن گرامیداشت یاد قربانیان بی گناه دیماه، بی کمترین گذشتی مشغول «تسویه حساب» سیاسی و اجتماعی با جریانی است که به رهبری پسر همان قدرت بورژوازی و «با ثبات» قبلی، به رهبری رضا پهلوی، جاده صاف کن و تسهیل کننده حمام خونی شد که جمهوری اسلامی براه انداخت! جامعه نه تنها در «عزا» خامنه ای ننشسته است و برای «بیعت» با مجتبی خود را آماده نمی کند، که علاوه بر اعتراضات دائم طبقه کارگر و بازنشستگان و بیکاران و ... با رجوع به همان میزان خبرهایی که از درزهای کوچک رسانه ای به بیرون درز میکند، در تب و تاب دادخواهی همه قربانیان جنگ و جدال مردم با قدرت حاکم است.

جمع بندی:

مرعوب نمایش قدرت نظام و مبلغین با یا بی «جیره موجب» آن نباید شد! این مراسم، همانطور که همه روایت ها به آن پرداختند، برای شکل دادن به انسجام نسبی داخلی شان و مرعوب کردن پایین برگزار شد، تا آن را به «دشمن خارجی» به عنوان یک «پیروزی» بفروشند! برای مردم، تنها و تنها یک پیام داشت! مرعوب شوید و تا «برکات جنگ» هست، تا فاشیسم اسرائیل و آمریکا «نظام» را بهانه تخریب ایران کرده است، پشت «دشمن داخلی» صف ببندید! آرمانهای انسانی تان را به «دشمن داخلی» تسلیم کنید! حتی اگر ایران با «خون شما کربلا هم شود» تنها به شرطی که «نظام» باقی ماند، ناچار هستید سکوت و به اقتدار نظام تمکین کنید!

روایت مستقلانه پایین اما خلاف این را میگوید. جنگ و تخریب ایران و حمله ارتجاع میلیتاریستی اسرائیل و آمریکا را نمی خواهد! دشمن داخلی را هم نمی خواهد! از این رو خواهان پایان بی قید و شرط این جنگ است و در مقابل ارباب و پروپاگاندا جنگی نظام، هم نه تنها تسلیم نمی شود، که آب دیده تر، آزموده تر و آماده تر میشود! مشکل ایران تاریخی است! بورژوازی ایران از بدو تولد از مشروطه تا انقلاب ۵۷ و تا بیش از پنج دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، زیر فشار جنبش ضد کاپیتالیستی، چپ و کمونیستی، انقلاب پشت انقلاب، بحران های سیاسی پشت بحران های سیاسی، را تجربه کرده است. بحران امروز، راه نجاتی و راه حلی در مقابل بورژوازی و کاپیتالیسم «چاق» شده ایران نمی گذارد.